

رستگاری مشترک

روزی بودا از بالای دریاچه‌ای در جهنم، می‌گذشت تا بتواند بعضی از ارواح آدم‌ها را نجات دهد. ناگهان چشم‌اش به کانتاکا، جنایتکار وحشتناک، افتاد. بودا بلافاصله به خاطر آورد که او یک بار در زندگی‌اش عمل خوبی انجام داده است: یک بار، کانتاکا هنگامی که می‌خواست عنکبوتی را زیر پاشنه‌ی پای خود له کند، لحظه‌ای مکث کرد و از کشتن آن عنکبوت گذشت. به پاداش همین عمل، بودا تصمیم گرفت به او فرصت دیگری بدهد. از این رو تار عنکبوتی برای او پایین فرستاد.

مرد جنایتکار، رشته‌ی محکم، درخشان و بلندی را دید. محکم بودن آن را بررسی کرد و دید که می‌تواند از آن بالا برود. با زحمت زیاد و عرق‌ریزان شروع کرد به بالا رفتن. پیوسته دعا می‌کرد که این رشته‌ی معجزه‌آسا پاره نشود. به هر حال، بالا رفت و بالا رفت. نیمی از ارتفاع تار را رفته بود که ایستاد تا نفسی تازه کند. نگاهی به بالا انداخت و لبخند زان نور نجات را بالای سر خود دید. اما ناگهان متوجه شد که میجرمان و گناه‌کاران دیگری نیز به تار آویزان شده و دارند بالا می‌آیند. وحشت‌زده شد. کانتاکا فکر کرد که این رشته، به هیچ وجه تاب تحمل این همه آدم را ندارد. پس سعی کرد که رشته را از زیر پای خودش قطع کند و خودش را از دست این آدم‌ها خلاص نماید... اما در همان لحظه‌ای که این کار را کرد، رشته‌ی محکم از بالا رها شد و او به جهنم سقوط کرد.^۱

روزی پیامبر خدا، محمد(ص)، برای یاران خویش مثلی زد و فرمود:

«حکایت آن‌ها که حقوق و حدود خداوند را، در مورد دیگران رعایت می‌کنند و آن‌ها که آن را وامی‌گذارند، حکایت مردمانی است که سفری بر دریا داشتند و با یکدیگر بر سر تقسیم جا در کشتی قرعه زدند. قسمت بالای کشتی (عرشه‌ی آن) به نام عده‌ای درآمد و طبقه‌ی زیرین کشتی به نام عده‌ای دیگر. آن‌ها که در طبقه‌ی زیرین بودند، هرگاه می‌خواستند از آب (دریا) استفاده کنند، باید به عرشه می‌آمدند اما افراد طبقه‌ی بالا می‌گفتند که این رفت و آمد، باعث آزار و اذیت ما می‌شود و به همین دلیل مانع بالا آمدن ایشان شدند.

سرنشینان طبقه‌ی پایین که کار را چنین دشوار دیدند، گفتند «بهتر است در قسمت خودمان در کشتی، [برای دسترسی به آب] سوراخی کوچک ایجاد کنیم و منت بالایی‌ها را نکشیم و با آن‌ها درگیر نشویم.»

آن‌گاه پیامبر فرمود: «اگر طبقه بالایی‌ها، آنها که در طبقه پایین هستند را به حال خود رها کنند، همه با هم غرق خواهند شد. و اگر حق پایینی‌ها را در مورد آب رعایت کنند، همه نجات خواهند یافت.»^۲

و امام علی(ع) فرمود: «خداوند مَنّ و پاک، فراهم آوردن و تأمین روزی تهیدستان را از اموال ثروتمندان واجب کرده است. هیچ فقیری گرسنه نماند مگر به خاطر آن‌که توانگری حق او را نداد و مانع آن شد و خدای بلندمرتبه توانگران را در این باره، مورد بازخواست قرار خواهد داد.»^۳

و باز فرموده است که «خداوند از عالمان و آگاهان پیمان گرفته که در برابر سیرخواری و پُرخوری ستمکاران و گرسنگی ستمدیدگان ساکت ننشینند.»^۴



۲۵۰۰ سال پیش، در هندوستان قدیم، جوانی به نام «گوتاما»، خانه و خانواده‌ی خود را رها کرد تا حقیقت زندگی و راه رهایی از رنج را کشف کند. او، پس از سال‌ها جستجو، به روشنایی رسید و «بودا» نام گرفت. بودا یعنی کسی که به روشنایی رسیده است. گوتاما، بنیان‌گذار آیین بودایی شد. در چین، ژاپن و بسیاری از کشورها شرقی آسیا، از هزاران سال پیش تاکنون، دین مردم بودایی است. گوتاما بودا، پس از رسیدن به حقیقت و روشنایی، از سفر خود بازگشت تا به نجات‌دادن انسان‌های دیگر بپردازد؛ انسان‌هایی که هنوز در جهنم رنج گرفتار هستند.

معمولاً، وقتی صحبت از «بودا» می‌شود، منظور همان «گوتاما بودا»، بنیان‌گذار مذهب بودایی است. اما در حقیقت، به باور بوداییان، بسیاری از انسان‌ها می‌توانند به روشنایی یا «مقام بودایی» برسند.

و امام صادق (ع) در سخنی آگاهی‌بخش و بیدارکننده می‌فرماید: «آیا تصوّر می‌کنی که اگر خداوند به کسانی مالی داده است، بدین علت بوده که آن افراد احترامی [ویژه] نزد او داشته‌اند؟ و اگر به کسانی مال نداده است، از آن روست که در نظرش قدر و منزلتی نداشته‌اند؟

نه! بلکه مال، مالِ خداست؛ و خدا آن را در نزد آفریدگان خویش به امانت نهاده است و فرمان‌شان داده که از این مال، با میانه‌روی بخورند، با میانه‌روی بنوشند، با میانه‌روی بپوشند، با میانه‌روی ازدواج کنند و با میانه‌روی وسیله‌ی سواری بخرند و سوار شوند. و آنچه می‌ماند را به مؤمنان نیازمند بخشند و نابسامانی زندگی آنان را به سامان آورند.

هر کس چنین کند، آن چه می‌خورد و می‌آشامد و سوار می‌شود و ازدواج می‌کند، بر وی حلال است. و هر که از این حد فراتر رود، آن چه از آن مال می‌خورد، حرام است، آن چه می‌نوشد حرام و آن چه می‌پوشد حرام و آن چه به وسیله‌ی آن مال ازدواج می‌کند حرام است و آن چه سوار می‌شود حرام است.

[سپس امام این آیه را خواند:] «اسراف مکنید که خدا اسراف‌کنندگان را دوست نمی‌دارد» [و فرمود:] «آیا خیال می‌کنید که خدا مردی را بر مالی که به او عطا کرده است امین می‌داند که برای خود اسبی به ده هزار درهم بخرد، با اینکه اسب بیست درهمی برای او بس است، [...] و در عین حال بگوید که اسراف مکنید که خدا اسراف‌کنندگان را دوست نمی‌دارد؟!»^۵

(۱) برگرفته از کتاب «حکایت‌های فلسفی برای با هم بودن»، میشل پیکمال، مهدی ضرغامیان، انتشارات آفرینگان ۱۳۹۰.

(۲) میزان‌الحکمه، باب «امثال».

(۳) نهج‌البلاغه، حکمت ۳۲۸.

(۴) نهج‌البلاغه، خطبه ۳.

(۵) میزان‌الحکمه، باب «مال» (دارایی).

